

چگونه شعر به بخشی از حافظه خیابانی جنگ رمضان تبدیل شد؟

# چکامه مقاومت

در کنار شاعران شناخته‌شده ملی، بخش قابل توجهی از اجراها را شاعران محلی و گاه ناشناس بر عهده داشتند که تنها در گزارش‌های خبرگزاری‌های محلی یا صفحات اینستاگرامی حوزه‌های هنری استان‌ها ثبت شده‌اند. همین لایه گسترده و کم‌بازتاب‌تر است که ابعاد واقعی این پدیده را از آنچه در رسانه‌های سراسری بازتاب یافته، احتمالاً فراتر می‌برد؛ نکته‌ای که هر پژوهش دقیق‌تر درباره دامنه این جریان باید مدنظر قرار دهد.

■ در امتداد یک سنت طولانی

پیوند شعر با روایت‌های مقاومت و حماسه در ادبیات فارسی و عربی-اسلامی، پدیده‌ای تازه نیست. در برخی تحلیل‌های منتشرشده در همین دوره، شعر مقاومت به‌عنوان بخشی درخشان از شعر آیینی معرفی شده که در مسیر تاریخ، از سروده‌های حماسی کمیت و دعبل خراعی تا شاعران معاصر، پیوسته بازتاب‌دهنده مضامین مظلومیت و امید بوده است. تجمعات پس از جنگ اخیر را می‌توان دست‌کم در روایت رسمی و در نگاه شاعران و منتقدان نزدیک به این جریان، امتداد همین سنت دانست؛ سنتی که پیش‌تر در دوره جنگ ۸ ساله هم در قالب شعر دفاع مقدس بازتولید شده بود. حتی تشیع رهبر شهید انقلاب در عراق هم صحنه‌های پرشوری از شعرخوانی‌های حماسی عرب‌ها و یزله‌های حماسی‌شان بود.

در همین حال برخی تحلیل‌گران ادبی، این دوره را در ایران به عنوان «قطعه عطف» تازه‌ای برای شعر انقلاب ارزیابی می‌کنند با این استدلال که در دو ماه نخست پس از آغاز جنگ، شمار قابل توجهی از شاعران به‌صورت مستقل و خودجوش، بدون سفارش از نهاد رسمی خاصی به رویدادهای روز واکنش شاعرانه نشان دادند. اگر این توصیف را بپذیریم، باید افزود که خودجوشی اولیه این واکنش‌ها، در هفته‌ها و ماه‌های بعد، به‌تدریج در قالب برنامه‌های رسمی‌تر - از حوزه‌های هنری استانی گرفته تا رسانه ملی- منظم‌تر شد؛ مسیری که در تحلیل هر پدیده فرهنگی خودجوش در ایران، الگویی آشناست.

■ آنچه در پس‌زمینه صحنه می‌گذرد

برای فهم دقیق‌تر این پدیده، خوب است آن را در بستر زمانی گسترده‌ترش قرار دهیم. تنها چند هفته پیش از آغاز جنگ، در دی‌ماه ۱۴۰۴، حوادث تلخی در برخی خیابان‌های تعدادی از شهرهای ایران رخ داد.

آغاز جنگ در اسفند همان سال، به‌طور محسوسی فضای خیابان را دگرگون کرد. برخی گزارش‌های تحلیلی از حضور مردم در تجمعات این دوره به‌عنوان شکلی از «سپر دفاع روانی و سیاسی» یاد کرده‌اند که به تصمیمات مقامات سیاسی و فرماندهان نظامی پشتوانه و مشروعیت اجتماعی می‌بخشید. صرف‌نظر از داوری درباره این تفسیر، آنچه از مقایسه ۲ برهه اعتراضات معیشتی و سپس کودتای دی‌ماه از یک‌سو و تجمعات وطن‌خواهانه پس از جنگ از سوی دیگر برمی‌آید، این است که خیابان‌های ایران در یک بازه کوتاه چند ماهه، میزبان ۲ روایت کاملاً متفاوت از حضور جمعی بود و شعر، در روایت دوم، نقش پررنگ‌تری نسبت به روایت نخست ایفا کرد. به عبارتی نمی‌توان کتمان کرد که حضور مردم معیوث در خیابان‌ها، به واسطه نشانه‌های متعدد که شعرخوانی یکی از آنها بود، چقدر به لحاظ فرهنگی سطح فرهیخته‌تری نسبت به مخالفان حکومت و ایجاد دشمنان ملت داشت.

نکته دیگری که در کنار این مقایسه اهمیت دارد، نقش رسانه‌های اجتماعی در تکثیر این اجراهاست. بسیاری از مقاطع شعرخوانی خیابانی، پیش از آنکه در خبرگزاری‌های رسمی بازتاب یابند، نخست در قالب کلیپ‌های کوتاه اینستاگرامی و کانال‌های تلگرامی دست‌به‌دست شدند و در روزهای نخست جنگ که دسترسی به اینترنت عمومی نبود، در پلتفرم‌های بومی دست‌نگردان می‌شد. این مسیر انتشار، که از پایین به بالا حرکت می‌کند، در کنار پوشش رسمی خبرگزاری‌ها، تصویری دوگانه از این پدیده ترسیم می‌کند: از یک سو محصولی کاملاً مردمی و از پایین و از سوی دیگر عنصری که به‌سرعت در دستگاه رسانه‌ای رسمی بازتولید و تقویت شد.



است که آنچه در این تجمعات رخ داد، در بیشتر موارد شعرخوانی کاملاً مجزا از فضای مداحی و نوحه نبود، بلکه غالباً این دو در یک اجرای واحد درهم تنیده شدند. در گزارش‌های میدانی از یاسوج، شیراز و کرمانشاه، شعر حماسی و نوحه سوگواری در یک برنامه و گاه از زبان یک مجری واحد اجرا می‌شدند. این آمیختگی، شاید خود گویای نکته‌ای درباره ماهیت این لحظه تاریخی باشد: مرز میان سوگ و حماسه، میان مرثیه برای رهبر فقید و فراخوان به پایداری، در این هفته‌ها به‌شدت کمرنگ شده بود.

این آمیختگی برای هر مشاهده‌گری که به دنبال مستندسازی دقیق «شعرخوانی محض»، یعنی دکلمه شاعر پشت تریبون، جدا از ریتم مداحی در این تجمعات است، نکته‌ای قابل تأمل به همراه دارد: چنین صورت خاصی، هرچند در برخی محافل ادبی مشخص (مانند دیدارهای شاعران یا برنامه‌های رادیویی) قابل ردیابی است، در دل تجمعات خیابانی بزرگ، بیشتر در ترکیب با دیگر عناصر آیینی ظاهر شده تا به شکل مستقل. این تفکیک، برای هر گزارش تحلیلی دقیق درباره این پدیده، نکته‌ای است که باید صریحاً بیان شود، نه آنکه در پرداختن به کلیت ماجرا نادیده گرفته شود.

■ چهره شاعران؛ از شبکه آیینی تا تریبون ملی

بررسی نام شاعرانی که در این تجمعات حضور یافته‌اند، تصویری روشن از پیوند این پدیده با شبکه‌ای از پیش موجود به دست می‌دهد. بسیاری از این چهره‌ها از جمله علیرضا قزوه و محمدمهدی سیار پیش از جنگ نیز در برنامه سالانه دیدار شاعران با رهبری در ماه رمضان حضوری ثابت داشتند و اشعار آیینی و انقلابی می‌خواندند. این را شاید بتوان بخشی از نتایج علاقه رهبر شهید انقلاب به شعر و اهتمام‌شان به حراست از حریم ادبیات فخیم فارسی دانست. علاوه بر آن بررسی پیشینه این جریان نشان می‌دهد زیرساخت انسانی و نهادی لازم برای تولید و توزیع سریع شعر در بزنگاه جنگ، از پیش در قالب حوزه‌های هنری استانی، کانون‌های ادبی وابسته به نهادهای فرهنگی و برنامه‌های تلویزیونی نظیر «سرزمین شعر» شکل گرفته بود و جنگ، بیش از آنکه این شبکه را از صفر بسازد، آن را به میدان عمل روزمره خیابان منتقل کرد.

نظامی و مدیریت روایت جنگی قرار داشت، شعر به‌واسطه ماهیت شفاف‌ی و اجرای زنده‌اش فضایی نسبتاً مستقل از کنترل مستقیم رسانه‌های فراگیر برای بیان احساسات جمعی فراهم کرد.

■ نقشه‌ای از یک پدیده سراسری

آنچه این پدیده را از یک رویداد موضعی و پایتخت‌محور متمایز می‌کند، گسترش آن به شهرستان‌هاست. آرشبو خبرگزاری‌های اصلی کشور بخشی از این فضایا را ثبت کرده که لاقل به عنوان قطره‌ای از یک دریای بیکران، می‌تواند سرشاخه‌هایی برای جمع‌آوری سرشاخه‌های یک پژوهش تاریخی و اجتماعی درباره هنر شعر فراهم کند. در فسا، محمدمهدی سیار، شاعر شناخته‌شده کشور، در اجتماع مردمی شهر حضور یافت و تازه‌ترین سروده خود درباره رهبر شهید انقلاب را برای حاضران خواند. در آستانه اشرافیه، علیرضا قزوه اشعاری در سوگ رهبر فقید را برای جمعیت خواند. در تبریز نیز جمعی از شاعران محلی به رسم شب شعر، غزل سوگ و حماسه سرودند.

در کرمانشاه، محفلی با حضور شاعران برجسته استان برگزار شد که در آن، سروده‌هایی با محوریت فرهنگ مهدویت و همچنین روایت حماسی جنگ ۱۲ روزه سال ۱۴۰۴ خوانده شد. در سبندج، اداره کل کتابخانه‌های عمومی کردستان محفل سراسری شعرخوانی «نیمکت‌های آسمانی» را در سوگ جان‌باختگان یک حادثه مدرسه‌ای برگزار کرد؛ نمونه‌ای که نشان می‌دهد این قالب به‌تدریج از موضوع جنگ فراتر رفت و به بستری عمومی برای واکنش شاعرانه به رویدادهای دردناک بدل شد. در کنار این نمونه‌ها، رادیو ایران نیز با برنامه «از ایران بگو»، تریبونی منظم برای شعرخوانی شاعرانی از نقاط مختلف کشور گشود.

این پراکندگی جغرافیایی؛ از جنوب (فسا و یاسوج) تا شمال غرب (تبریز)، از غرب (کرمانشاه و سبندج) تا شمال (آستانه اشرافیه)، نشان می‌دهد شعرخوانی در تجمعات پس از جنگ، محدود به تریبون‌های مرکزی تهران نبود، بلکه از طریق شبکه‌ای از انجمن‌های ادبی محلی، کتابخانه‌های عمومی، حوزه‌های هنری استانی و رسانه‌های محلی، به شکلی نسبتاً هماهنگ در سراسر کشور بازتولید شد.

■ مرثیه یا حماسه؛ مرز کمرنگ یک دوگانه

نکته‌ای که در بررسی دقیق‌تر منابع اهمیت می‌یابد، این

این تجمعات معمولاً از الگویی مشترک پیروی می‌کرد: سخنرانی یا نطقی کوتاه در آغاز، سپس نوحه‌خوانی و مراسم سوگواری برای شهدا و در ادامه شعرخوانی حماسی، پیش از آنکه جمعیت به‌صورت راهپیمایی حرکت کند. اگر بخواهیم افق دیدمان را از پایتخت بیرون ببریم و چنین صحنه‌ای را جامع‌تر ببینیم، نمونه این الگو را می‌توان در یاسوج ردیابی کرد؛ جایی که به گزارش پژوهشکده تاریخ معاصر، هر شب پس از افطار، جمعیت گروه گروه راهی خیابان‌های شهر می‌شدند و پس از نطقی کوتاه، برنامه نوحه و شعرخوانی حماسی، مقدمه راهپیمایی می‌شد.

این ترکیب، یعنی سخنرانی، مویه، شعر و راهپیمایی، نشان می‌دهد شعرخوانی در این دوره کمتر به شکل «محفل ادبی مستقل» و بیشتر در دل یک آیین ترکیبی و چندلایه ظاهر شده است؛ آیینی که همزمان کارکرد سوگواری، بسیج اجتماعی و روایت‌سازی را بر عهده داشت. در برخی شهرها از جمله شیراز، این عنصر چنان اهمیت یافت که برنامه‌ای منظم و از پیش تعریف‌شده با عنوان «حماسه‌خوانی شاعران» برای تجمعات شبانه موسوم به «امت حزب‌الله» طراحی شد؛ نشانه‌ای از آنکه شعرخوانی به‌تدریج از یک رفتار خودجوش به یک قالب برنامه‌ریزی‌شده فرهنگی- تبلیغی حرکت کرد.

■ چرا شعر؟ ظرفیت رسانه‌ای یک صورت کهن

پرسشی که در این میان مطرح می‌شود این است: چرا در میان همه قالب‌های ممکن بیان جمعی، شعر و نه فقط سرود یا نوحه به‌تنهایی، چنین جایگاهی یافت؟ نمونه‌ای که در همین راستا بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌ها یافت، سروده محمد رسولی، شاعر آیینی، در مراسم وداع با رهبر شهید انقلاب در مصلای تهران بود.

شعر، وقتی در زمان و جای درست خوانده شود، هم شور جمع را برمی‌انگیزد و هم شعور مخاطب را درگیر می‌کند. ویژگی‌هایی مثل ایجاز، وزن و قافیه و قابلیت به‌خاطر سپاری، شعر را به رسانه‌ای تبدیل می‌کنند که به‌سرعت میان مردم دست‌به‌دست می‌شود و از تریبون رسمی فراتر می‌رود؛ نکته‌ای که در گزارش‌های تحلیلی از این دوره نیز بر آن تأکید شده و از شعر به‌عنوان قالبی یاد شده که به «زمزمه روزمره مردم» بدل می‌شود. در واقع، در شرایطی که رسانه رسمی کشور زیر فشار سانسور

از نهم اسفند ۱۴۰۴، با آغاز حملات هماهنگ آمریکا و رژیم صهیونیستی به ایران و در پی آن ترور رهبر انقلاب و شماری از فرماندهان ارشد، کشور وارد مرحله‌ای شد که میدان نبرد آن تنها به آسمان تهران، اصفهان و کرج محدود نماند. کمتر از یک روز پس از نخستین ضربه‌ها، در آستانه عید نوروز ۱۴۰۵، خیابان‌های ایران به میدان دومی برای این رویداد بدل شدند؛ میدانی که در آن، برخلاف پیش‌بینی بسیاری از ناظران که تصور می‌کردند خیابان‌ها در سایه حملات هوایی خالی بمانند، به صحنه‌ای بی‌نظیر در تاریخ تبدیل شدند.

در روزهای نخست جنگ، حریم هوایی چند شهر بزرگ به‌طور مکرر با هشدارهای حمله مختل می‌شد و رزمندگان مسلح‌شور ایران هم در پاسخ به ضربات اولیه، رگبار موشکی و پهپادی خود را متوجه پایگاه‌های آمریکایی در منطقه و اهدافی در اسرائیل کردند. در چنین فضایی از تنش نظامی، حضور گسترده مردم در فضای باز شهرها، به‌ویژه در شبی که تصور می‌شد خطر حمله در آن بیشتر باشد، خود یکی از نکات قابل توجه این دوره بود.

این حضور، که در هفته‌های نخست بیشتر شکل تجمعات شبانه و خودجوش در واکنش به فراخوان آیدای فارسی‌زبان دشمنان را داشت، به‌تدریج در ماه‌های بعد - در بهار و تابستان ۱۴۰۵- به آیینی‌تر و منظم‌تر شدن گرایید. در کنار پرچم‌گردانی، شمع‌افروزی و راهپیمایی، یکی از عناصر ثابت این صحنه‌ها، برنامه‌های شعرخوانی بود؛ عنصری که با وجود ریشه کهنش در فرهنگ ایرانی، در این دوره مشخص، کارکردی تازه و قابل بررسی یافت.

شعرخوانی در تجمعات پس از آغاز جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران، پدیده‌ای بود که همزمان چند لایه را در خود جای داد: لایه‌ای سوگوارانه در واکنش به از دست رفتن رهبر انقلاب و فرماندهان ارشد، لایه‌ای بسیج‌گرانه در خدمت روحیه‌دهی به جبهه و پشت جبهه و لایه‌ای در امتداد سنت دیرینه شعر مقاومت در فرهنگ ایرانی. گسترش این سنت از تهران تا شهرهایی چون فسا، یاسوج، تبریز، کرمانشاه، سبندج و آستانه اشرافیه، نشان از شبکه‌ای گسترده و تا حدی هماهنگ از انجمن‌های ادبی و نهادهای فرهنگی محلی دارد که در بزنگاه بحران، به‌سرعت وارد عمل شدند.

در عین حال، برای هر گزارش‌ز دقیق‌ی درباره این پدیده، لازم است این نکته صادقانه بیان شود که آنچه در میدان‌های شهری رخ داد، کمتر به شکل «شعرخوانی محض» و مستقل و بیشتر در ترکیب با نوحه، سخنرانی و راهپیمایی ظاهر شد. همین آمیختگی، شاید بهترین آیینه برای فهم فضای آن روزها باشد؛ روزهایی که مرز میان سوگ، حماسه و بسیج اجتماعی، در تجربه زیسته مردم کوچه و خیابان، به‌سختی قابل تفکیک بود.

ثبت دقیق این لحظه نه فقط به‌عنوان یک رویداد سیاسی- نظامی، بلکه به‌عنوان یک رخداد فرهنگی و ادبی، کاری است که هنوز در آغاز راه خود قرار دارد. آنچه در این گزارش گرد آمده و در ادامه آن را می‌خوانید، بیشتر نقشه‌ای اولیه از دامنه جغرافیایی و کارکردی این پدیده است تا تحلیلی نهایی و بی‌گمان. هر بررسی جدی‌تر درباره شعر این دوره، نیازمند گردآوری و مقایسه خود متن سروده‌ها، فراتر از گزارش‌های خبری درباره برگزاری آنها خواهد بود. پیش از این- در یکی از پرونده‌های «وطن امروز» به شعر مقاومت در ایام جنگ تحمیلی اخیر پرداخته شده بود و میان آن با ادبیات ۸ سال دفاع مقدس یک مقایسه تحلیلی شکل گرفت. این البته می‌توانست تنها بخشی از فرآیند تحلیل این گنجینه بزرگ کلامی بود اما در کل، آنچه در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد، گزارشی تحلیلی درباره اجتماعی شدن این ادبیات به شکلی بی‌سابقه در این ایام کم‌نظیر است.

■ ترکیب یک تجمع؛ از تریبون تا مویه

آنچه در گزارش‌های میدانی از شهرهای مختلف درباره تجمعات انقلابی مردم بازتاب یافته، نشان می‌دهد ساختار

بدون وقفه کار کنید

پهنای باند اختصاصی رسپینا

021-92 00 00 00

www.respina.net

ارتباط با ما